

اعتبارسنجی اصل زید نرسی

مهدی خویی*

چکیده

اصول حدیثی، کتاب‌هایی هستند که در عصرِ معصومان^۱ نگاشته شده‌اند. یکی از این نوشته‌ها به «اصل زید نرسی» معروف است. هرچند نرسی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام بود، در توثیق و تضعیف وی و میزان اعتبار کتابش، آرای متفاوتی مطرح شده است. این مقاله در صدد شناسایی و سنجش اعتبار اصل زید است و سعی شده آرای گوناگون، بررسی شده و اطلاعاتی که می‌تواند به اعتبارسنجی کتاب کمک کند، گردآوری و تحلیل شود. این پژوهش توانسته است، جامع‌ترین اطلاعات تحلیلی را درباره زید نرسی و اصل وی، در قالبی نو و بر اساس استانداردهای اعتبارسنجی منابع حدیثی شیعه ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: اصل نرسی، اصول سته عشر، اصول اولیه.

مقدمه

حدیث که بستری برای دست‌یابی به سنت است، از آغازِ صدور تا زمان دست‌رسی ما به آن، با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو بود که این امر در زمان پس از انتشار، بر نحوه تعامل با آن، اثر چشم‌گیری خواهد گذاشت؛ از این رو، میراث حدیثی شیعه که از معصومان^۱ به جای مانده، نیازمند اعتبارسنجی است.

به نظر فهرست‌نویسان شیعه، اصل نویسی یکی از مشهورترین و کهن‌ترین شیوه نگارش حدیثی شیعیان بوده است.^۱ «اصل زید نرسی» یکی از اصول اولیه نگاشته شده شیعه در عصر امامان^۱ است که امروزه تعدادی از آن‌ها با عنوان *اصول سته عشر* در دسترس ماست.

این نوشتار، نخست به شناسایی مؤلف و نقد و بررسی آرای گوناگون درباره شخصیت وی پرداخته، سپس میزان اعتبار اصل نرسی، اثر جامانده از میراث حدیثی کهن شیعه، مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد تا نکات مبهم درباره این اصل و مؤلف آن پاسخ داده شود. اعتبار بخشیدن به شخصیت رجالی زید نرسی به عنوان راوی مهمل در منابع رجالی، از فواید این پژوهش است.

* دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم.

۱. ر.ک: سبک شناخت کتاب‌های حدیثی، ص ۳۱.

الف) شناسایی زید نرسی و جایگاه حدیثی او

نرسی منسوب به نرس است. «نرس» نام نهری است که نرس بن بهرام آن را در نزدیکی کوفه کند و به فرات وصل کرد. در کنار این نهر روستاهایی است و گروهی از محدثان کوفه اهل این منطقه‌اند.^۱

۱. بررسی وثاقت و مذهب نرسی

زید نرسی، اهل کوفه، محدث، صاحب اصل و از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است که در قرن دوم هجری می‌زیست.^۲ از زمان دقیق تولد و وفات وی اطلاعی در دست نیست. شخصیت او مورد جرح و تعدیل رجالیون متقدم واقع نشده و همین مسئله، موجب اختلاف آرا در توصیف وی شده است. علامه حلی (م. ۷۲۶ق) ذیل ترجمه وی می‌گوید: «تا وقتی که جرح و تعدیلی از سوی محدثان شیعه درباره او وارد نشده، باید در روایاتش توقف کرد.»^۳

در این بخش ابتدا به نقد و بررسی دلایل وثاقت نرسی پرداخته و سپس مذهب وی را بیان می‌کنیم.

نقد و بررسی دلایل وثاقت نرسی، به شرح ذیل است:

اول: سیدمهدی بحرالعلوم (م. ۱۲۱۲ق) یکی از دلایل بر وثاقت زید را، صاحب اصل بودن دانسته است: «زید نرسی، یکی از صاحبان اصول، کوفی و صحیح‌المذهب است.»^۴

علامه مامقانی در این باره می‌نویسد: «زید نرسی از صاحبان اصول است و اصل در اصطلاح محدثان، به کتاب مورد اعتماد اطلاق می‌گردد که از کتاب دیگری گرفته نشده است.»^۵

در تعریف اصطلاحی «اصل» بین علمای رجال و حدیث اختلاف نظر است، به گونه‌ای که تعبیر از اصل به کتاب مورد اعتماد و حمل آن بر وثاقت صاحبان اصول، جای مناقشه است. وحید بهبهانی در تعریف اصل

۱. ر.ک: الانساب، ص ۵۸۵، رقم ۳۸۲۹؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۷۱.

۲. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۶۰؛ فهرست الطوسی، ص ۲۰۱، ش ۲۹۹؛ رجال الطوسی، ص ۲۰۶، ش ۲۶۶۱؛ رجال ابن‌غضائری، ص ۶۱، ش ۵۲.

۳. ر.ک: خلاصه الأقوال، ص ۲۲۳.

۴. الفوائد الرجالیة، ج ۲، ص ۳۶۷.

۵. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۷۱.

نوشته است: «کتابی است که مصنف در آن، مجموعه روایاتی را از معصوم و یا راوی آورده باشد.»^۱ ایشان صاحب اصل بودن را دلیل بر وثاقت نمی‌داند و بر این مطلب اشکال وارد می‌کند که در بین صاحبان اصول افرادی هستند که به ضعف آنها تصریح شده است و متروک العمل می‌باشند مانند: حسن بن صالح حی، که شیخ طوسی در تهذیب الاحکام، وی را بتری مذهب و متروک العمل دانسته است. بنابراین نمی‌توان راوی را بخاطر صاحب اصل بودن، توثیق نمود.

از آن‌جا که بعضی صاحبان اصول، فساد مذهب دارند^۲ یا ردی الاصل هستند^۳، نمی‌توان راوی را به دلیل این که صاحب اصل است، توثیق کرد.

دوم: عبارت شیخ طوسی (م. ۶۰ق) در *العدة فی الاصول الفقه*^۴ مبنی بر این که محمد بن ابی عمیر (م. ۲۱۷ق) جزو ثقاتی است که بین اصحاب، به عدم روایت و ارسال از غیر ثقات معروف است، گویای وثاقت مشایخ ابن ابی عمیر است. محمد بن ابی عمیر، راوی و طریق به اصل نرسی است و تمام اصل را روایت کرده است. سید مهدی بحر العلوم می‌نویسد:

همین امر بر صحت و اعتبار اصل و اطمینان به کسانی که آن را روایت کرده‌اند، دلالت دارد، زیرا از بررسی کتاب‌های حدیث و رجال معلوم می‌شود که ابن ابی عمیر به غایت وثاقت رسیده و در نهایت عدالت، ورع، ضبط و دوری از اشتباه است و به شدت از روایات ضعفا و مجاهیل پرهیز می‌کند؛ به همین جهت، اصحاب، به روایت کردن او آرامش یافته و بر مراسیل وی تکیه می‌کنند. و این قانون، توثیق عامی است برای کسانی که ابن ابی عمیر از آن‌ها روایت کرده و معارضی با آن وجود ندارد.^۵

علامه مامقانی نیز همین امر را دلیل بر وثاقت نرسی می‌شمارد^۶ و محدث نوری (م. ۱۱۲۰ق) استدلال بحر العلوم را بهترین گواه بر اعتماد به نرسی می‌داند.^۷

۱. فوائد الرجالیه، ص ۳۴.

۲. حسن بن صالح حی (رجال طوسی، ص ۱۱۳) و علی بن ابی حمزه بطائنی (رجال نجاشی، ص ۲۴۹).

۳. رجال الطوسی، ص ۳۵۲، رقم ۵۲۱۳-۵۲۱۹.

۴. ر.ک: *العدة فی الاصول الفقه*، ج ۱، ص ۱۵۴.

۵. *الفوائد الرجالیه*، ج ۲، ص ۳۶۶.

۶. ر.ک: *تنقیح المقال*، ج ۱، ص ۴۷۱.

۷. ر.ک: *خاتمه المستدرک الوسائل*، ج ۱، ص ۶۲.

سوم: ابن غضائری (م. ۴۵۰ق) از رجالیان سخت‌گیر بوده و به دلیل جرح‌های بسیارش، شهرت دارد. سکوت وی پس از یادکرد زید نرسی، همراه با دفاع از اعتبار این اصل و بیان صحت انتقال این کتاب با این عبارت که: «من کتاب نرسی را در حالی که مسموعه ابن‌ابی‌عمیر بوده است دیده‌ام»، گویای وثاقتش از دیدگاه ابن غضائری است.^۱

علامه مامقانی در این باره می‌نویسد: «سکوت ابن غضائری و وارد نکردن هیچ‌گونه جرحی درباره شخصیت وی، همراه با دفاع از اعتبار این اصل، نشان از وثاقت مؤلف دارد، زیرا بسیاری از بزرگان از طعن و جرح وی در امان نبوده‌اند.^۲

امامی بودن زید نرسی با توجه به دلایل و قرائن ذیل قابل اثبات است:

اول: سکوت نجاشی (م. ۴۵۰ق) در بیان مذهب مؤلف، گویای صحت مذهب و امامی بودن اوست. عبارت نجاشی در مقدمه کتاب و عملکردش بر اساس آن، نشان‌گر حساسیت و دقت وی درباره بیان مذاهب فاسد و غیر امامی مصنفان است.^۳

دوم: ظهور لفظ «ثقه» در امامی بودن نیز، با توجه به عملکرد شیخ در العده اثبات می‌شود. ایشان درباره تعارض روایات فرقه‌های منحرف شیعه، مثل فطحیه با روایات راویان امامی، به کنار گذاشتن روایات منحرفان و عمل به «موثوقین» حکم می‌کند که از این عبارت روشن می‌گردد که منظور از موثوقین، همان امامیه است.^۴

بنابراین با توجه به قرائن ارائه شده، وثاقت و صحت مذهب نرسی، قابل اثبات است.

۲. حوزه حدیثی کوفه

۱. رجال ابن غضائری، ص ۶۱.

۲. ر.ک: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۷۱.

۳. «أنا أذكر المتقدمين في التصنيف من سلفنا الصالح» (رجال النجاشی، ص ۳).

۴. «إذا كان الراوی من فرق الشیعۃ مثل الفطحیۃ و الواقفۃ و الناوسیۃ و غیرهم نظر فیما یرویه: فإن كان هنا کفرینۃ تعضده أو خبر آخر من جهۃ الموثوقین بهم، وجب العمل به. و إن كان هنا کخبیر آخر یخالفه من طریق الموثوقین، وجب إطرار ما اختصوا بروایتہ و العمل بما رواه الثقه» (ر.ک: العده فی الأصول الثقه، ج ۱، ص ۱۵۰).

حوزه حدیثی شیعه در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام در کوفه بنا گردید. شمار فراوان راویانی که در این شهر سخنان امام صادق علیه السلام را نقل کرده‌اند، شاهدی بر این مطلب است.^۱ در این دوران، کوفه چنان به مرکزیت شیعه اشتها یافت که اگر می‌خواستند به شخصی عنوان شیعی بدهند، می‌گفتند: «او کوفی یا کوفی مذهب است».^۲

زید نرسی، راوی کوفی^۳ است و در دوران اوج حوزه حدیثی کوفه، یعنی عصر امام صادق علیه السلام در این شهر می‌زیست. نشانه‌های تفکرات آن دوران، مثل موضوع «بداء» در کتاب وی مشهود است.^۴

۳. اساتید و شاگردان

زید نرسی که محدثی رشد یافته در حوزه حدیثی کوفه است، از محضر این بزرگان شیعه بهره‌مند شده است:

۱. عبدالله بن سنان: نجاشی وی را از ثقات اصحاب شیعه و دارای شأن و مقام والا به شمار می‌آورد، به گونه‌ای که هیچ‌گونه طعنی بر او وارد نیست.^۵

۲. عبید بن زراره: نجاشی وی را با این واژگان توصیف می‌کند: «ثقة ثقة عین؛ هیچ‌گونه لغزش و شکی درباره شخصیت وی وجود ندارد».^۶

۳. سماعة بن مهران: «ثقة ثقة».^۷

۴. یحیی بن قاسم ابوبصیر اسدی: کشی وی را از اصحاب اجماع دانسته است^۸، و نجاشی در توصیف وی می‌نویسد: «وی ثقة و وجیه شمرده شده است».^۹

۱. رجال النجاشی، ص ۳۹، رقم ۸۰.

۲. ر.ک: السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۱۹؛ الکامل، ج ۶، ص ۳۰؛ تهذیب الکمال، ج ۱۴، ص ۱۷۵؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۸۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۴۳؛ الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب السنه، ص ۲۷۸؛ المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۵۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۲۵؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۳۶۶.

۳. ر.ک: الانساب، ص ۵۸۵، رقم ۳۸۲۹؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۷۱.

۴. از شانزده روایت باب بداء کتاب شریف کافی، یازده روایت آن متعلق به امام صادق علیه السلام است، و از یازده راوی امام صادق علیه السلام، ده تن از آنها کوفی‌اند که این نشان از رواج اندیشه بداء در کوفه زمان امام صادق علیه السلام دارد (ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶).

۵. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۲۱۴، ش ۵۵۸.

۶. همان، ص ۲۳۳، ش ۶۱۸.

۷. همان، ص ۱۹۳.

۸. ر.ک: رجال الکشی، ص ۲۳۸، ج ۴۳۱.

۹. همان، ص ۴۴۱، ش ۱۱۸۷.

۵. معاویة بن وهب بجلی: «ثقة حسن الطريقة»^۱

۶. محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی: «چهره سرشناس و فقیه اصحاب شیعه و مورد اعتماد است، به گونه‌ای که هیچ‌گونه طعنی بر او وارد نیست»^۲

از توصیف مشایخ نرسی از دیدگاه رجالیون، به‌ویژه نجاشی معلوم می‌شود تمام مشایخ وی غیر از «علی بن مزید»، که از نظر علمای رجال مجهول است، بقیه همگی از ثقات و بزرگان اصحاب امامیه‌اند.

درباره شاگردان وی نیز باید گفت، تنها روایت‌گر از وی، محمد بن ابی عمیر است که از مشایخ ثلاثه به شمار می‌رود و شخصیت ممتاز و مهم او، بر هیچ کس پوشیده نیست.

ب) شناسایی کتاب و ویژگی‌های آن

راویان اهل بیت^۳، آموزه‌های دینی را از ایشان به طور مستقیم و یا از راوی دیگری دریافت کرده و می‌نگاشتند؛ بعدها این یادداشت‌ها «اصل» نامیده شد.^۳ برخی اصول حدیثی به دلیل نداشتن عنوانی ویژه، با انتساب به نویسنده آن از دیگر اصول متمایز می‌شد.^۴ اصل زید نرسی، یکی از همین اصول است که در این بخش، ویژگی‌های آن شناسایی و تحلیل می‌شود.

۱. ساختار و محتوا

اصل زید نرسی همانند بیشتر اصول حدیثی، موضوع واحد و ابواب مجزا ندارد، بلکه در موضوعات گوناگون عقیدتی، فقهی و اخلاقی و نیز بدون دسته‌بندی نگاشته شده است. نرسی ۳۳ روایت از مجموع ۵۱ روایت کتابش را به طور مستقیم و بدون واسطه از امام معصوم به شیوه سماع و بیشتر آن را با تعبیر «سمعت» نقل می‌کند: از امام صادق علیه‌السلام نوزده روایت و از امام کاظم علیه‌السلام چهارده روایت. روایات با واسطه وی نیز از امامان معصوم^۵ هجده مورد است که دو روایت آن از امام باقر علیه‌السلام و شانزده روایت دیگر از امام صادق علیه‌السلام است. دو روایت نرسی از امام باقر علیه‌السلام با واسطه می‌-

۱. همان، ص ۴۱۲. ش ۱۰۹۷.

۲. همان، ص ۳۲۵، ش ۸۸۵.

۳. ر.ک: الفوائد الرجالیة (بهیمنی)، ص ۳۳؛ الفوائد الرجالیة (بحرالعلوم)، ج ۲، ص ۳۶۷؛ منتهی‌المقال، ج ۱، ص ۷۰؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۲۶.

۴. ر.ک: الاصول الستة عشر.

باشد و این گویای آن است که وی در طبقه اصحاب امام باقر علیه السلام نیست؛ در مقابل، همه چهارده روایات او از امام کاظم علیه السلام، بدون واسطه است.

بیشتر روایات این اصل، فقهی و مربوط به ابواب حج^۱ و صلاة^۲ و برخی مربوط به سایر مسائل فقهی، مثل: اطعمه و اشربه^۳، ارث^۴، صیده و زکات^۵ است. تعدادی از روایات در اخلاق فردی و اجتماعی^۶، ادعیه^۷، آداب نظافت و بخشی دیگر در مسائل اعتقادی مثل نبوت عامه^۸، فترت رسل^۹، ولایت ائمه^{۱۰}، نفی غلو^{۱۱} و نفی امامت اسماعیل^{۱۲} است. اولین حدیث این کتاب درباره ملاقات ارواح مؤمنان در روزهای عید و جمعه با خانواده خود در دنیا و آخرین حدیث درباره تحریم شراب است.

۲. انتساب کتاب

نجاشی^{۱۴} به وجود کتابی برای زید نرسی و شیخ طوسی^{۱۵} به وجود اصلی برای وی تصریح کرده‌اند. البته بنا بر گزارش شیخ طوسی، صدوق به پیروی از استادش ابن ولید، این کتاب را مجعول محمد بن موسی السمان شمرده است^{۱۶}؛ در مقابل، ابن غضائری ضمن انتساب این اصل به زید نرسی، اتهام شیخ صدوق را رد کرده

۱. حدیث ۱۰، ۱۲، ۴۰.

۲. حدیث ۳، ۴، ۵، ۶، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶.

۳. حدیث ۱۷، ۴۴، ۵۰.

۴. حدیث ۳۹.

۵. حدیث ۱۹.

۶. حدیث ۴۱.

۷. حدیث ۲، ۱۸، ۴۸.

۸. حدیث ۱۱، ۴۵، ۴۶، ۴۷.

۹. حدیث ۷.

۱۰. حدیث ۱۶.

۱۱. حدیث ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴.

۱۲. حدیث ۸.

۱۳. حدیث ۱۳، ۱۴، ۱۵.

۱۴. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۷۴، ش ۴۶۰.

۱۵. ر.ک: فهرست الطوسی، ص ۲۰۱، ش ۲۹۹.

۱۶. همان.

است: «این اصل، مسموعه ابن ابی عمیر است؛ از این رو نمی تواند مجعول سمان باشد، زیرا وی متأخر از ابن ابی عمیر می زیسته؛ بنابراین صدوق در این نظریه اشتباه کرده است.»^۱

۳. اسناد و طرق

یکی از معیارهای تعیین اعتبار کتاب، شناخت طرق نقل آن است، به گونه ای که تعدد این طرق نشان از شهرت کتاب و میزان اعتبار آن در بین اصحاب و علماست. برای تعیین میزان اعتبار اصل نرسی نیز، نیازمند شناخت و بررسی طرق نقل آن هستیم.

از مطالعه کتاب های رجال و متون حدیثی، می توان طریق هایی برای کتاب نرسی ترسیم کرد که عبارتند از:

اول: نجاشی در طریق خود به کتاب نرسی می نویسد: «اخبرنا احمد بن علی بن نوح (السیرافی) قال: حدثنا محمد بن احمد الصفوانی قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم (القمی) عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن زید النرسی بکتابه.»^۲

راویان این طریق که عبارتند از: ابن نوح سیرافی^۳، صفوانی^۴، علی بن ابراهیم قمی^۵، ابراهیم بن هاشم^۶ و ابن ابی عمیر، از راویان مورد اعتماد و کارشناس حدیث هستند و در وثاقت ایشان تردیدی وجود ندارد. علامه سیدمهدی بحر العلوم، این طریق از نجاشی تا زید نرسی را، جزو بهترین طرق روایی می داند.^۷

دوم: طریق دیگر، در آغاز نسخه ای از این کتاب مربوط به قرن چهارم آمده که علامه مجلسی آن را یافته و در بحار الانوار نقل کرده است.^۸ همین طریق در نسخه خطی متعلق به شیخ حر عاملی از این کتاب نیز آمده است.^۹ آن سند عبارت است از: «حدثنا الشیخ ابو محمد هارون بن موسی بن احمد تلکبری - ایدة الله - قال:

۱. ر.ک: رجال ابن غضائری، ص ۶۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۷۶، ش ۴۶۰.

۳. همان، ص ۳۶۷.

۴. همان، ص ۳۹۳، ش ۱۰۵۰.

۵. همان، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰.

۶. همان، ص ۱۶، رقم ۱۸.

۷. الفوائد الرجالیة، ج ۲، ص ۳۷۲.

۸. بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۳.

۹. ر.ک: الاصول الستة عشر، ص ۱۸۷.

حدثنا ابوالعباس احمد بن محمد بن سعيد الهمدانی قال: حدثنا جعفر بن عبدالله العلوی ابو عبدالله المحمدي قال: حدثنا محمد بن ابی عمیر عن زید النرسی عن ابی عبدالله علیه السلام.»

بنا بر نظر علامه بحرالعلوم، راویان این طریق که عبارتند از: هارون بن موسی تلعبیری^۱، ابن عقده^۲، جعفر بن عبدالله رأس المذری^۳ و ابن ابی عمیر، از محدثان بزرگ و حدیث شناسان مشهور و بزرگان جرح و تعدیل عصر خویش هستند.^۴ بر این اساس، طریق این نسخه از تلعبیری تا زید نرسی، جزو بهترین طرق روایی است.

اکنون این پرسش مطرح است که: آیا نسخه موجود از کتاب زید نرسی، همان نسخه ای است که نزد نجاشی بوده و بزرگان آن را روایت کرده اند؟ آیا نسخه ای که علامه مجلسی یافته، همان اصل زید نرسی است؟ اگر چنین باشد، طریق آن از بهترین طرق خواهد بود. این پرسش در صفحات پیش رو بررسی می شود.

۴. قدمت نسخه و جایگاه مستنسخ

نسخه های خطی موجود از اصل زید، به عصر صفویه بازمی گردد. اصل موجود از طریق «وجاده» به دست علامه مجلسی رسیده و ایشان طریقی تا نسخه اصلی ندارد. البته مجلسی در شناخت خط و کاتبان تبخّر داشته و درباره این نسخه می نویسد: «ما روایات کتاب های زید زراد و زید نرسی را از نسخه ای قدیمی که با خط شیخ منصور بن حسن آبی (م. ۴۲۲ق) تصحیح شده و او هم از خط شیخ جلیل محمد بن حسن قمی استنساخ کرده، گرفته ایم. تاریخ نگارش این نسخه سال ۳۷۴ قمری است.»^۵

پس از آن که علامه مجلسی به اعتبار نسخه خطی این اصل پی برد، تمام ۵۱ روایت آن را در بحار الأنوار نقل کرده است.^۶ شایان ذکر است، اگر کسی تخصص علامه مجلسی را در خط و نسخه شناسی بپذیرد، می تواند به سخن وی اعتماد کرده و نسخه موجود را همان اصل زید نرسی بشمارد و طریق موجود در اول نسخه را معتبر بداند.

۱. ر.ک: رجال الطوسی، ص ۴۴۹.

۲. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۹۴؛ الفهرست، ص ۶۸.

۳. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۱۲۰.

۴. الفوائد الرجالیة، ج ۲، ص ۳۷۲.

۵. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۳.

۶. همان.

در پایان این کتاب آمده: «تم کتاب زید النرسی، کتبه محمد بن الحسن بن الحسين الأبی فی ذی حجة سنة ۳۷۴ هـ.ق.» این مطلب بر کامل بودن نسخه و عدم افتادگی از آن دلالت دارد، و حاکی از اعتبار نسخه است.

۵. تأیید بزرگان و میزان استقبال از کتاب

واقع شدن ابن ابی عمیر در طریق نقل کتاب، گویای میزان اعتبار آن است، زیرا به تصریح شیخ طوسی وی جز از افراد ثقه، روایت نقل نمی‌کرد؛ چنان‌که علامه بحر العلوم به نقل از کتاب‌های حدیثی و رجالی چنین می‌نگارد: «ابن ابی عمیر به شدت از روایات افراد ضعیف و مجهول پرهیز می‌کرد؛ به همین جهت، اصحاب به روایت او اعتماد می‌کردند.»^۱

نجاشی نیز در ترجمه زید نرسی گفته است: «له کتاب یرویه جماعة.»^۲ این تعبیر، بیان‌گر پذیرش عمومی اصحاب نسبت به کتاب زید، مقبولیت محتوایی آن و وثاقت مؤلف نزد علماست.

هم‌چنین سخن ابن غضائری در رفع اتهام از انتساب اصل مزبور، نشانگر آشنایی وی با کتاب نرسی است. اغلب جرح و تعدیل‌های ابن غضائری، ناظر بر متن است و درباره این کتاب و اصل زید زراد هم گفته: «انی رأیت کتبهما مسموعه عن ابن ابی عمیر.»^۳ این قرائن نشان می‌دهد، ابن غضائری در کتاب نرسی، مطلبی خلاف عقاید شیعه ندیده است.

ج) بررسی متن و محتوا

یکی از معیارهای اعتبارسنجی کتاب، محتوای آن است که محل ظهور آرا و عقاید نویسنده است.

متن و محتوای هر کتاب حدیثی، در چند محور قابل بررسی است. این محورها را با مطابقت دادن بر اصل زید نرسی، برمی‌شمریم:

۱. موافقت و مخالفت محتوا، با ضروریات دین

مراد از ضروریات دین، آیات قرآن، احادیث معتبر و سایر گزاره‌هایی است که درستی آن در دین ثابت شده است.

۱. فوائد الرجالیه، ج ۲، ص ۳۶۵.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۷۴، رقم ۴۶۰.

۳. رجال ابن غضائری، ص ۶۱، ش ۵۳.

حدیث شانزدهم اصل نرسی درباره «فترت رسل» است. این موضوع مخالفتی با قرآن و روایات ندارد، ولی این بخش از روایت به نقل از امام صادق علیه السلام که: «به راستی، زمانی بوده که روی زمین نه رسول، نه نبی و نه حجت بوده است و آن بین حضرت آدم و حضرت نوح علیهما السلام در فترت است»، و نیز این بخش از روایت که منسوب به امام صادق علیه السلام است: «به راستی، بین عیسی و محمد علیهما السلام فترتی است که برای مدت زمانی در زمین، نه رسول و نه نبی بوده است»، بیانگر خالی بودن زمین در هنگام فترت رسل از هرگونه حجتی است. ظاهر این روایت با تصریح آیات قرآن مبنی بر این که هر گروهی را رهبری هست و هیچ امتی نیست مگر آن که در آن بیم‌رسانی بوده، متعارض است، زیرا آیات مزبور، بر وجود حجت و خالی نبودن زمین از حجت خدا تصریح دارند.^۱

روایات متعددی نیز، بر خالی نبودن زمین از حجت و نیاز همیشگی خلق به آن تصریح دارند^۲ که روایت مزبور با آن‌ها متعارض است.^۳

در بیان و توضیح این روایت باید گفت: با توجه به وجود متون متعدد دیگر که دارای همین مضمونند^۴ و گزارشی که شیخ صدوق از صحت صدور این روایات ارائه می‌کند، می‌توان صدور این متون را مفروض دانست و درباره محتوای آن سخن گفت. در بررسی محتوایی روشن می‌شود که این روایت با سایر روایات قابل جمع بوده و تعارض موجود، ابتدایی و قابل رفع است.

شیخ صدوق در جمع ثبوتی بین این اخبار با سایر آیات و روایات می‌نویسد:

با این که ما اخباری را که دلالت دارند در فاصله میان عیسی و محمد - علیهما الصلاة والسلام - دوران فترت بوده و پیغمبر و وصی در آن نبوده، منکر نیستیم و می‌گوییم این اخبار درستی است، ولی مقصود از آن چیزی نیست که مخالفان ما به ما نسبت می‌دهند که پیغمبر و امام وجود نداشته است، بلکه مقصود این است که میان آن دو، رسول، نبی و وصی مشهوری که پیش از آن‌ها معمول بوده، وجود نداشته است. قرآن هم بدین معنی گویاست و می‌فرماید: خداوند، محمد را مبعوث کرد در هنگامه فترت رسولان

۱. رعد، آیه ۷؛ فاطر، آیه ۲۴.

۲. ر.ک: المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۴، باب لاتخلو الارض من العالم؛ بصائر الدرجات، ص ۴۸۴، باب الارض لا ینخلو من الحجّة و هم الائمة؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، باب ان الارض لاتخلو من الحجّة؛ الامامة و التبصرة، ص ۳۰؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۱۳۸؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۷؛ و ر.ک: رجال الکشی، ص ۳۷۲.

۴. ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۸۲ ح ۴۰؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۷؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۴.

شریعت‌گذار، نه در دوران فترت پیغمبران و اوصیا. آری، میان محمد و عیسی - علیهما الصلاة والسلام - پیغمبران و امامانی بودند که در پرده بودند و ترس از دشمنان داشتند.^۱

در حاشیه نسخه خطی اصل نرسی متعلق به شیخ حر عاملی نیز احتمال تقیه‌ای بودن روایت^۲ و یا این که مراد از نبودن حجت، نبودن حجت ظاهر و غایب بودن حجت باشد، داده شده است. احتمال دارد این حاشیه از آن شیخ حر باشد. ایشان در صدور این روایات تشکیک کرده، اما دو احتمال ثبوتی برای آن ذکر می‌کند.^۳ علامه مجلسی نیز مراد از «عدم الحجّه و العالم» را نبودن حجت و عالم ظاهری دانسته است.^۴ بنابراین، روایت شانزدهم اصل زید نرسی، با ضروریات دین مخالفت ندارد.

احتمال دیگر این که: با توجه به فضای روایت، امام در بیان دفع شبهه اهل سنت و مخالفان شیعه است، چراکه در عبارت: «لَوْ سَأَلْتَ هَؤُلَاءِ عَنْ هَذَا»، کلمه «هؤلاء» به عامه و مخالفان شیعه اشاره دارد، و شبهه‌ای که امام در مقام پاسخ به آن است، در موضوع اثبات بداء و غایب بودن حجت خدا از دیدگان است: «لَقَالُوا: لَنْ تَخْلُوَ الْأَرْضَ مِنَ الْحُجَّةِ وَ كَذَّبُوا، إِنَّمَا ذَلِكَ شَيْءٌ بَدَأَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ».

روایت دیگری که ظاهراً با ضروریات دین ناسازگار است، حدیث سی و یکم بر اساس نسخه شیخ حر عاملی است. این متن، گویای جسم داشتن خدا و مشابهت او با مخلوقات است که با توحید منافات دارد. متن روایت چنین است:

إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ فِي أَوَّلِ الزَّوَالِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى جَمَلٍ أْفْرَقَ يُصَالُ بِفَخْدَيْهِ أَهْلُ عَرَفَاتٍ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ لَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمَغْرِبِ وَ نَفَرَ النَّاسُ وَ كَلَّ اللَّهُ مَلَكَيْنِ بِجِبَالِ الْمَأْمُومِينَ يُنَادِيَانِ عِنْدَ الْمُضْيِقِ الَّذِي رَأَيْتَ: يَا رَبِّ سَلِّمْ سَلِّمْ وَ الرَّبُّ يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَقُولُ جَلَّ جَلَالُهُ: آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، فَلِذَلِكَ لَا تَكَادُ تَرَى صَرِيحًا وَ لَا كَسِيرًا.

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۵۹.

۲. این احتمال پذیرفته نیست، زیرا با توجه به روایات روشن می‌شود، دیدگاه اهل سنت این بوده که زمین هیچ‌گاه از پیامبر ظاهری خالی نبوده است. گزارش شیخ صدوق نیز نشان می‌دهد، اهل سنت روایات این چنینی را در شیعه دیده بودند و گمان می‌کردند اعتقاد شیعه آن است که زمین در دوران فترت، خالی از حجت بوده و شیعه را به خاطر چنین اعتقادی مذمت می‌کردند؛ در حالی که وجود این روایات در شیعه ثابت است، اما معنایش اعتقاد به عدم وجود حجت نیست، بلکه مراد از آن نبودن حجت ظاهری در برخی دوره‌هاست.

۳. ر.ک: الأصول السنه عشر، ص ۱۹۸، پاورقی ۳.

۴. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۲۲.

تعبیر: «إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ فِي يَوْمٍ عَرَفَةَ فِي أَوَّلِ الزَّوَالِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى جَمَلٍ أْفَرَقَ يُصَالُ بِفَخْدَيْهِ أَهْلُ عَرَفَاتٍ يَمِينًا وَشِمَالًا وَكَأَيُّ كَذَلِكَ»، گویای تشبیه و تجسیم است؛ هم‌چنین تعبیر: «وَالرَّبُّ يُصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ» نیز دارای همین اشکال است.

این روایت در بحارالأنوار (که انعکاس یافته از نسخه علامه مجلسی است)^۱ با تفاوت‌هایی آمده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ عَرَفَةَ مِنْ أَوَّلِ الزَّوَالِ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمَغْرِبِ وَنَفَرَ النَّاسُ وَكَلَّ اللَّهُ مَلَكَئِينَ بِجِبَالِ الْمَأْمُومِينَ يُنَادِيَانِ عِنْدَ الْمَضِيقِ الَّذِي رَأَيْتَ يَا رَبُّ سَلَّمَ سَلَّمَ وَالرَّبُّ يُصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ وَيَقُولُ جَلَّ جَلَالُهُ آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَلِذَلِكَ لَأَتَّكِدُ تَرَى صَرِيحًا وَلَا كَسِيرًا.^۲

روشن است که در متن علامه مجلسی اشکال اول وجود ندارد، ولی اشکال دوم هم‌چنان باقی است. با توجه به وجود عبارت «یصعد»، اشکال اول نیز به طور کلی مرتفع نمی‌شود، زیرا تا «ینزل» نباشد «یصعد» معنا نمی‌دهد؛ بنابراین، باید حذف «ینزل» را اجتهادی دانست و آن را به علامه مجلسی نسبت داد، یا نسخه ایشان را دارای اشکالی در این روایت و نسخه شیخ حر را دارای دو اشکال در این متن دانست. به هر حال اضطراب این متن، ثابت است.

با توجه به پدید آمدن منحرفانی که به تحریف در اصول حدیثی می‌پرداختند، تحریف این روایت به دست این گروه، دور از ذهن نیست. امام رضا علیه‌السلام در مقابل عرضه روایات امام صادق علیه‌السلام توسط یونس بن عبدالرحمن فرمودند:

ابوالخطاب و پیروانش، احادیث ساختگی را در کتاب‌های امام صادق علیه‌السلام می‌گنجاندند؛ پس حدیث منتسب به ما را که مخالف قرآن باشد نپذیرید، چون هر گاه سخن گوئیم، موافق قرآن و سنت می‌گوئیم.^۳

از آن‌جا که نرسی در مقابل جریان غلو ابوالخطاب موضع‌گیری داشت، احتمال دشمنی این گروه و اقدام به دس در روایت مزبور تقویت می‌شود.

۱. گفتنی است، نسخه علامه مجلسی از اصل مزبور، مفقود است و در دسترس نمی‌باشد.

۲. بحارالأنوار، ج ۹۶، ص ۲۶۲.

۳. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۸۹.

روایاتی هم مؤید چنین تحریفی است؛ برای مثال، ابراهیم بن ابی محمود از امام رضا علیه السلام درباره حدیثی که مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کنند، مبنی به این که خداوند هر شب به آسمان زمین نازل می شود، پرسید. حضرت علیه السلام فرمود:

خدا لعنت کند کسانی را که کلمات را از جایگاه اصلی خود تحریف می کنند! به خدا سوگند، رسول خدا چنین نفرمود، بلکه فرمود: خداوند متعال در یک سوم پایانی هر شب، ملکی به آسمان دنیا می فرستد و در شب جمعه از آغاز شب، این ملک را می فرستد و به وی دستور می دهد که ندا دهد: آیا درخواست کننده ای هست که به وی عطا کنم؟... آن ملک تا طلوع فجر این نداها را تکرار می کند و سپس به محل خود در بلندای آسمان ها می رود.^۱

این گزارش نشان می دهد، عده ای با تحریف کلمات معصومان علیهم السلام در صدد انتشار عقاید باطل خود بودند، و بعید نیست که اصل زید نرسی نیز در برخی قسمت ها، دست خوش این تحریفات واقع شده باشد.^۲ یافتن احادیث مشابه روایت موجود در اصل زید، مشکل را حل می کند. شیخ مفید همین مضمون را این چنین آورده است:

روی عن زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام أنه قال إذا كان عشية عرفه ينزل الله ملائكة إلى سماء الدنيا ثم يقول انظروا إلى عبادي أتوني شعنا غربا أرسلت إليهم رسولا فصدقوه ثم قصدوني فسألوني و دعوني اشهدوا أن حقا علی أن أجيبهم اليوم قد شفعت محسنهم فی مسيئهم و تقبلت من محسنهم فليفيضوا مغفورا لهم ثم يأمر ملكين بالمأزمين فيقف هذا من هذا الجانب و هذا من هذا الجانب يقولان اللهم سلم سلم فما يكاد يری صريعا و لا كسيرا^۳؛ از امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام نقل شده که فرمودند: چون شامگاه عرفه فرامی رسد، خداوند فرشتگان خود را به آسمان دنیا فرومی فرستد و به آنان می فرماید: به بندگان من بنگرید که ژولیده و خاک آلوده پیش من آمده اند. پیامبری به سوی ایشان فرستادم که او را تصدیق کردند، سپس آهنگ مرا کردند و از من درخواست کردند و مرا فراخواندند. گواه باشید بر خود واجب کردم که امروز پاسخ ایشان را بدهم؛ همانا نیکوکارانِ آنان را شفیع بدکارانشان قرار دادم و از نیکوکاران شفاعت ایشان را پذیرفتم. از عرفات کوچ می کنند، در حالی که خطاهای ایشان آمرزیده است. سپس به دو فرشته فرمان می دهد بر دو سوی گردنه بایستند؛ پس یکی بر این سو و دیگری بر آن سو

۱. الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۶؛ التوحید، ص ۱۷۶؛ و ر.ک: أمالی (صدوق)، ص ۴۱۰.

۲. و نیز ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ التوحید، ص ۱۸۳.

۳. المقنعة، ص ۳۸۶.

می‌ایستد و می‌گویند: پروردگارا! به سلامت دار، به سلامت دار! و بدین جهت است که هیچ به‌زمین‌افتاده و دست و پا شکسته‌ای وجود ندارد.

برقی در محاسن^۱، اشعری در نوادر^۲ و فتال نیشابوری در روضه‌الواعظین^۳ نیز متن صحیح این روایت را آورده‌اند؛ بنابراین می‌توان گفت، منحرفان در این متن دست برده و آن را تحریف کرده‌اند.^۴ البته چنین تحریفی در هیچ‌یک از متون دیگر این کتاب مشاهده نمی‌شود.

۲. هم‌خوانی محتوا و نگارش با باورها و نگارش شیعی

میزان هم‌خوانی متون حدیثی یک کتاب با باورهای شیعی، در پذیرش آن اثر دارد. اصل زید نرسی از این هماهنگی برخوردار است. روایات بداء از امور اختصاصی شیعه است که در اصل نرسی به چشم می‌خورد؛ هم‌چنین احادیث عاقبت دوستان گناه‌کار اهل‌بیت علیهم‌السلام، تقیه، برخورد با غالیان، اسماعیلیه و نواصب و نیز روایات مخالف اهل سنت، به خوبی بازگوکننده عقاید نویسنده و نشانه فضای شیعی حاکم بر کتاب است.

حدیث هشتم این اصل، گزارش‌دهنده عقاید باطل غالیان به سرکردگی ابوالخطاب است که مورد بیزاری و لعن امام صادق علیه‌السلام واقع شدند. زید نرسی در این باره روایت می‌کند:

وقتی ابوالخطاب در کوفه، به نام امام صادق علیه‌السلام تلبیه گفت و برای آن حضرت ادعای خدایی کرد، من با عبیده‌بن‌زراره خدمت حضرت صادق علیه‌السلام رسیده و عرض کردم: آقا! ابوالخطاب و پیروانش درباره شما ادعای بزرگی می‌کنند. او به جای «اللهم لیبیک» می‌گوید: «لیبیک جعفر، لیبیک معراج!» پیروان او عقیده دارند که پیامبر اکرم (ص) به معراج رفت؛ او هم معراج رفته، ولی معراج به سوی شما؛ وقتی از معراج به زمین فرود آمده، ادعای خدایی برای شما کرده و «لیبیک جعفر» می‌گوید.

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۶۵.

۲. النوادر، ص ۱۳۹.

۳. روضه‌الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۰.

۴. با توجه به این‌که نرسی در کتابش، روایاتی علیه غلات و گروه‌های منحرف آورده، این احتمال تقویت می‌شود که آن‌ها در یکی از متون وی که قابلیت تحریف داشت، دست برده باشند تا اصل وی را مخدوش و مضطرب جلوه دهند؛ مخصوصاً این‌که موضوع نزول خدا به آسمان دنیا آن‌قدر مورد تحریف واقع شده که در بین عوام به شهرت رسیده بود و چنین متنی قابلیت خوبی برای تحریف داشت.

۵. الأصول الستة عشر، ص ۱۹۶.

چشمان امام علیه‌السلام پر از اشک شد و دانه دانه از گوشه چشم آن جناب ریخت؛ سپس دست بلند کرده، گفت: «خدایا! من بیزارم از آنچه ابوالخطاب درباره‌ام ادعا می‌کند. خدایا! پوست و موی تنم اظهار بندگی تو را می‌کنند؛ من بنده تو و فرزند بنده تو هستم؛ ذلیل و خوارم نزد تو.» ساعتی سر بر زمین انداخت، گویی مناجات می‌کرد. بعد سر بلند کرده، فرمود: «آری! آری! بنده خاضع، خاشع و ذلیل برای خدای خود؛ کوچک، خوار و ترسان از خدا. به خدا قسم، مرا پروردگاریست که او را می‌پرستم و برایش شریکی قائل نیستم. خداوند ابوالخطاب را خوار و زار کند و چنان او را در وحشت روز قیامت بیندازد که هرگز آسودگی را نبیند! لبیک پیامبران و رسولان چنین نبود، بلکه چنین لبیک گفته‌اند: اللهم لبیک لا شریک لک.» ما از خدمت آن جناب مرخص شدیم به من فرمود: «زید، این سخنان را به تو گفتم تا در قبر آسوده باشم؛ این مطالب را از دشمنان مخفی بدار!»

در اصل زید نرسی، نحوه نام بردن از معصومان علیهم‌السلام مانند دیگر نگارش‌های شیعی است؛ مانند: ملقب کردن حضرت علی علیه‌السلام به «امیرالمؤمنین»^۱، و ملقب کردن امام معصوم با مضامین والای اعتقادی. برای نمونه، در حدیث دوم مروی از معاویه بن وهب در فضیلت دعا کردن پشت سر برادران مؤمن، اعتقاد خویش درباره امام صادق علیه‌السلام را با بالاترین مضامین که برگرفته از عقاید والای تشیع اوست، ابراز می‌کند:

إِنِّي سَمِعْتُ مَوْلَايَ وَ مَوْلَاكَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ وَاللَّهِ فِي زَمَانِهِ سَيِّدَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ سَيِّدَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ سَيِّدَ مَنْ مَضَى مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ بَعْدَ آبَائِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ آبَائِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ يَقُولُ: ...

نرسی در این عبارت، نام مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در کنار نام مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله^۲ بیان می‌کند و بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستد.^۳

تنها روایتی که شاید بتوان آن را در اصل زید، خلاف مبانی شیعه دانست، متنی درباره «عصیر زبیبی» است؛^۴ که فقهای شیعه درباره طهارت و نجاست کشمش کوبیده شده‌ای که ویژگی خاصی دارد، به تفصیل بحث

۱. اصل زید نرسی، ح ۲، ۶، ۲۱.

۲. همان.

۳. همان، ح ۶، ۶، ۴۶، ۴۷، ۴۹.

۴. «از امام صادق علیه‌السلام درباره حکم کشمش که کوبیده شود و در دیگ ریخته شود و آب بر آن ریزند و زیرش آتش افروزند، سؤال شد. آن حضرت فرمود: "چون جوش آمده، از آن مخور تا دوسوم آن برود و یک‌سوم بماند." گفتم: خود کشمش را در دیگ اندازند و آب بر آن ریزند و بپزند و آبش را بگیرند؟ فرمود: "آن هم چنین است و از نظر حکم با مورد قبل برابر است، چون شیرینی به

کرده‌اند. شهرت در فتوای فقهای معاصر بر حلیت عصیر زبیبی قرار گرفته، در حالی که روایت نرسی بر حرمت آن دلالت دارد و تنها روایتی است که در این مورد، دارای ظهور و دلالت است؛ از این رو، فقهای معاصر، درباره پذیرش این روایت بر محور شناخت مؤلف و اصل مزبور سخن گفته و در مجموع، به تضعیف این اصل بر مبنای مجهول بودن مؤلف، حکم کرده‌اند.

گفتنی است، بحث حلیت یا تحریم عصیر زبیبی، مورد اختلاف فقهاست؛ چنان‌که قدمای از اصحاب و علما و برخی متأخران، بر تحریم عصیر زبیبی حکم داده‌اند^۱، در حالی که فقهای معاصر آن را حلال دانسته‌اند. بنابراین درباره حکم به تحریم و حلیت عصیر زبیبی می‌توان به دو شهرت قائل شد؛ شهرت تحریم بین قدمای و شهرت حلیت بین متأخران.^۲

وحید بهبهانی به دلیل حساسیت موضوع، رساله‌ای با عنوان «رسالة فی حکم العصیر التمری و الزبیبی» دارد که در آن با بیان ادله قائلان بر حرمت - که قول مختار وی می‌باشد - و بیان ادله قائلان بر حلیت و نقد استدلال‌های ایشان، طرح موضوع کرده است و به صراحت بر حرمت عصیر زبیبی، نظر داده است: «فاعلم ان الأقوی عندی الحرمة»^۳

گفتنی است، وحید بهبهانی روایت زید نرسی را در دلالت بر تحریم عصیر زبیبی، صریح‌الدلالة می‌شمارد و از نظر سند با توجه به قرائن و مؤیدات، آن را موثق می‌داند.

۳. مؤیدات متنی از سایر منابع

احادیث هر کتاب، هرچه بیشتر در کتب حدیثی دیگر آمده باشد، اطمینان به صدور آن افزایش می‌یابد. برای درصد قابل توجهی از روایات اصل نرسی می‌توان شواهدی از کتاب‌های حدیثی آورد و یا عینش را در آن کتاب‌ها یافت؛ برای نمونه، علامه مجلسی در مقدمه بحارالانوار، اصل مزبور را از مصادر خود به شمار

آب رسیده و آب شیرین چون آب انگور شده و بی‌آتش جوش آمده، حرام است و همان حکم را دارد. زمانی که با آتش به جوش آید، پس تباه شود» (همان، ح ۵۰).

۱. ر.ک: مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۲۸۵؛ قرب‌الاسناد، ص ۲۷۱؛ ر.ک: الکافی، ج ۶، ص ۴۱۹، باب العصیر و باب العصیر اذا

مسته النار؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۲۰، باب لایحرم العصیر حتی یغلی؛ غنائم الايام، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲. إفاضة التقدير فی أحكام العصیر، ص ۹۳.

۳. الرسائل الفقہیة، ص ۶۰.

آورده و تمام ۵۱ روایت اصل را در بحارالانوار جمع‌آوری کرده است، و این نشان از میزان اعتماد ایشان به متن احادیث کتاب مورد نظر دارد.

بررسی مؤیدات متنی اصل زید نرسی، به دو بخش تقسیم می‌گردد:

۳-۱. روایاتی که از اصل نرسی، وارد سایر منابع گردیده است:

روایت دوم: الدعوات^۱، عدّه الداعی و نجاح الساعی^۲.

روایت هفتم: الکافی^۳.

روایت نهم: الزهد^۴ و تفسیر قمی^۵.

روایت دهم: الکافی^۶، تهذیب الاحکام^۷ و من لایحضره الفقیه^۸.

روایت بیست و چهارم: کامل الزیارات^۹.

روایت سی و هفتم: جامع الاحادیث قمی و کتاب العروس^{۱۰}.

روایت سی و هشتم: ثواب الاعمال و عقاب الاعمال^{۱۱}.

۳-۲. روایات هم‌مضمونی که در دیگر منابع، از غیر زید نرسی نقل گردیده‌اند:

حدیث دوم: فلاح السائل و نجاح الساعی^۱.

۱. ص ۲۸۹.

۲. ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۳. ج ۲، ص ۱۸۵.

۴. ص ۹۰.

۵. ج ۲، ص ۲۵۶.

۶. ج ۷، ص ۲۱.

۷. ج ۹، ص ۲۲۸.

۸. ج ۴، ص ۲۰۷.

۹. ص ۵۱۰.

۱۰. ص ۱۶۰.

۱۱. ص ۳۷.

حدیث چهارم: من لا یحضره الفقیه^۲، تهذیب الاحکام^۳ و امالی شیخ طوسی^۴.

حدیث سیزدهم: کمال الدین^۵ و التوحید^۶.

چهاردهم: کمال الدین^۷، التوحید^۸ و بصائر الدرجات^۹.

پانزدهم: کمال الدین^{۱۰} و التوحید^{۱۱}.

حدیث هفدهم: الکافی^{۱۲}، من لا یحضره الفقیه^{۱۳}، التهذیب^{۱۴} و الخرائج و الجرائح^{۱۵}.

حدیث هجدهم: الکافی^{۱۶}.

حدیث بیست و یکم: کنز جامع الفوائد (به نقل از بحار الانوار^{۱۷})، تأویل الآیات الظاهرة^{۱۸} و تفسیر

کنز الدقائق^{۱۹}.

حدیث سی و هفتم: الکافی^۱، من لا یحضره الفقیه^۲، ثواب الأعمال^۳ و أعلام الدین فی صفات المؤمنین^۴.

۱. ص ۴۳.

۲. ص ۳۷۶.

۳. ج ۳، ص ۲۵.

۴. ص ۶۹۶.

۵. ص ۶۹.

۶. ص ۳۳۶.

۷. ص ۷۰.

۸. ص ۳۳۶.

۹. ص ۴۷۲، ح ۱۱.

۱۰. ص ۶۹-۷۰.

۱۱. ص ۳۳۶.

۱۲. ج ۵، ص ۳۰۰.

۱۳. ج ۴، ص ۵۸.

۱۴. ج ۳، ص ۲۵.

۱۵. ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۹.

۱۶. ج ۲، ص ۶۸.

۱۷. ج ۲۷، ص ۱۳۷.

۱۸. ص ۵۷۶.

۱۹. ج ۱۲، ص ۲۷۰.

حدیث سی و هشتم: من لایحضره الفقیه^۵، روضه الواعظین^۶، مکارم الاخلاق^۷ و اعلام الدین^۸.

حدیث چهل و یکم: الکافی^۹.

حدیث چهل و سوم: الکافی^{۱۰}، کمال الدین^{۱۱}، خصال^{۱۲}، التهذیب^{۱۳} و الاستبصار^{۱۴}.

حدیث چهل و چهارم: فقه الرضا علیه السلام^{۱۵}.

میزان مؤیدات متنی ارائه شده از سایر منابع، گویای اعتبار کتاب در بین علما و دانشمندان شیعه است و هم چنین قرینه‌ای است برای اعتماد به نسخه موجود از اصل نرسی.

نتیجه گیری

وثاقت و امامی بودن زید نرسی با توجه به قرائن موجود در بیان ابن غضائری، شیخ طوسی و نجاشی قابل اثبات است. این اثر مانند دیگر اصول اولیه، غیرمبوّب و در موضوعات گوناگون است و عمده روایات آن فقهی است. اعتبار اصل نرسی و انتساب آن به مؤلف نیز بنا بر گزارش‌های موجود در کتاب‌های فهرست و رجال، قابل احراز است. طریق وجاده‌ای کتاب و مطابقت نسخه موجود با نسخه مؤلف بر اساس اعتماد علامه مجلسی و وجود محدثان مشهور در طریق، قابل اثبات است. برخی متون این اصل که مورد انتقاد

۱. ج ۶، ص ۵۰۴.

۲. ج ۱، ص ۱۲۴.

۳. ص ۱۹.

۴. ص ۳۶۴.

۵. ج ۱، ص ۱۲۵.

۶. ج ۲، ص ۳۰۷.

۷. ص ۶۱.

۸. ص ۳۶۴.

۹. ج ۳، ص ۵۳۱.

۱۰. ج ۳، ص ۲۹۰.

۱۱. ج ۲، ص ۵۲۰.

۱۲. ص ۵۹۶.

۱۳. ج ۲، ص ۲۶۸.

۱۴. ج ۱، ص ۲۹۰.

۱۵. ص ۳۹۴.

بود، با توجه به نقد محتوایی و بررسی مؤیدات متنی، پاسخ داده شد. درباره بقیه محتوا با بهره‌مندی از روش تخریح و قرائن نسخه‌شناسی می‌توان مدعی شد که اصل زید نرسی، یکی از متون حدیثی ارزش‌مند شیعی است.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
- اختیار معرفة الرجال کشی، محمد بن حسن طوسی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۹۰ق.
- الأصول الستة عشر، تحقیق: ضیاء‌الدین محمودی، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۲۳ق.
- أعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد دیلمی، مؤسسه آل‌البیت (ع)، قم، اول، ۱۴۰۸ق.
- إفاضة التقدير فی احکام العصیر، شیخ‌الشریعة اصفهانی، قم: اسلامی، اول، ۱۴۱۰ق.
- الأمالی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
- الإمامة و التبصرة من الحيرة، علی بن حسین بن بابویه، تحقیق: مدرسه امام مهدی (ع)، قم: مدرسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۴ق.
- الأنساب، سمعانی، بیروت: دارالجنان، اول، ۱۴۰۸ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار (ع)، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن الصفار، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، علی غروی حسینی استرآبادی، تحقیق: حسین استادولی، قم: اسلامی، دوم، ۱۴۰۹ق.
- تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، اول، ۱۳۶۸ش.

- التفسير، محمد بن مسعود عياشي، تهران: المطبعة العلمية، ١٣٨٠ق.
- تفسير القمي، علي بن ابراهيم قمي، تحقيق: طيب موسى جزائري، قم: دارالكتاب، سوم، ١٤٠٤ق.
- تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله مامقاني، تهران: جهان، ١٣٥٢ش.
- التوحيد، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: هاشم حسيني، جامعة مدرسين، قم: اول، ١٣٩٨ق.
- تهذيب التهذيب، احمد بن علي بن حجر عسقلاني، بيروت: دارالفكر، اول، ١٤٠٤ق.
- تهذيب الكمال في اسماء الرجال، مزي، تحقيق: بشار عواد معروف، بي جا، مؤسسه الرساله، اول، ١٤٠٩ق.
- تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسي، تحقيق: خراسان، تهران: دارالكتب الإسلاميه، چهارم، ١٤٠٧ق.
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: علي اكر غفاري، قم: دار الشريف الرضي، دوم، ١٤٠٦.
- الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندي، تحقيق: مؤسسه الامام المهدي (عج)، قم: مؤسسه الامام المهدي (عج)، اول، ١٤٠٩ق.
- النخصال، محمد بن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، قم: جامعة مدرسين، اول، ١٣٦٢ش.
- رجال العلامة الحلي، حسن بن يوسف حلي، نجف: دارالذخائر، دوم، ١٤١١ق.
- الدعوات، قطب الدين راوندي، قم: مدرسه امام المهدي (عج)، اول، ١٤٠٧ق.
- الذريعه، آقابزرگ تهراني، بيروت: دارالأضواء، سوم، ١٤٠٣ق.
- الرجال لابن غضائري، احمد بن حسين غضائري، قم: دارالحديث، اول، ١٣٦٤ش.
- رجال الطوسي، محمد بن حسن طوسي، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، سوم، ١٣٧٣ش.
- رجال النجاشي، احمد بن علي نجاشي، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ششم، ١٣٦٥ش.
- الرسائل الفقهيّه، محمد باقر وحيد بهبهاني، مؤسسه العلامة الوحيد البهبهاني، بي تا.

- روضة الواعظين و بصيرة المتعظمين، ابن فتال نيشابوری، قم: رضی، اول، ۱۳۷۵ش.
- الزهد، حسین بن سعید اهوازی، تحقیق: غلامرضا عرفانیان، قم: المطبعة العالمية، دوم، ۱۴۰۲ق.
- سبک شناخت کتاب‌های حدیثی، مهدی غلامعلی، تهران: سمت، اول، ۱۳۸۹ش.
- السنن الكبرى، احمد بن شعیب نسائی، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری، سیدحسن کسروی، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ق.
- سیر أعلام النبلاء، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: حسین الأسد، بیروت: مؤسسه الرسالة، نهم، ۱۴۱۳ق.
- العدة الأصول، محمد بن حسن طوسی، قم: ستاره، ۱۴۱۷ق.
- عدة الداعی و نجاح الساعی، احمد بن محمد بن فهد حلی، تحقیق: احمد موحدی، تهران: مکتبه وجدانی، بی تا.
- العروس، جعفر بن احمد بن علی قمی، تحقیق: محمد حسینی نیشابوری، مشهد: آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۱۳ق.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، قم: داوری، ۱۳۸۵ش.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: جهان، ۱۳۷۸ش.
- الغیبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.
- فقه الرضا علیه السلام، تحقیق: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، مؤسسه آل‌البتیت (ع)، مشهد: اول، ۱۴۰۶ق.
- فلاح السائل و نجاح المسائل، سید بن طاووس، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۴۰۶ق.
- الفوائد الرجالیة، سید مهدی بحر العلوم، مکتبه الصادق، تهران: اول، ۱۴۰۵ق.
- الفوائد الرجالیة، وحید بهبهانی، بی جا، بی تا.
- فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسی، قم: ستاره، اول، ۱۴۲۰ق.
- الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب السنه، شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی، جده: دارالقبلة للثقافة الإسلامیة، اول، ۱۴۱۳ق.

- كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه قمى، نجف: دارالمرتضوية، اول، ١٣٥٦ق.
- الكامل فى ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدى جرجانى، تحقيق: يحيى مختار غزاوى، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، سوم، ١٤٠٩ق.
- كتاب الغيبة، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: عبادالله و ناصح تهرانى، قم: دائرة المعارف الإسلامية، ١٤١١ق.
- كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، تهران: اسلاميه، دوم، ١٣٩٥ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب بن اسحاق كلينى، تهران: دارالكتب الإسلامية، چهارم، ١٤٠٧ق.
- لسان الميزان، احمد بن على بن حجر عسقلانى، تحقيق: عبدالفتاح أبوغده، غزة: مكتب المطبوعات الإسلامية، بى تا.
- مكارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسى، قم: شريف رضى، چهارم، ١٤١٢ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى، تحقيق: قم: دارالكتب الإسلامية، ١٣٧١ق.
- المحيط فى اللغة، صاحب بن عباد، بيروت: عالم الكتاب، ١٤١٤ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين بن محمد تقى نورى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، اول، ١٤٠٨ق.
- المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، احمد بن محمد فيومى، قم: مؤسسه دارالهجرة، ١٤١٤ق.
- معجم المقاييس اللغة، احمد بن فارس، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.
- المعنى فى الضعفاء، شمس الدين محمد بن احمد ذهبى، تحقيق: دكتور نورالدين عتر، بى جا، بى نا، بى تا.
- المقنعة، محمد بن محمد مفيد، قم: كنگره هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: اسلامى، دوم، ١٤١٣ق.
- منتهى المقال فى احوال الرجال، محمد بن اسماعيل حائرى مازندرانى، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، اول، ١٤١٦ق.
- ميزان الاعتدال، ذهبى، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت، بى جا، اول، ١٣٨٢ق.
- النوادر، احمد بن محمد بن عيسى اشعري، قم: مدرسة الامام المهدي (عج)، ١٤٠٨ق.